

نگاه

مزد ۱۴۰۴ شاید براساس تورم

زهره قلیچی

سال‌هاست فعالان صنفی-کارگری به این صرافت افتاده‌اند تا از چنان جایگاهی برخوردار شوند که بتوانند در شورای‌عالی کار، اگر دستی بالا در رأی‌دادن ندارند، دست‌کم وضع چنان باشد که بود و نبودشان در شورا تأثیری داشته باشد که اگر مصوبه مزد را امضا نکردند، دست‌کم به جایی برنخورد. اما این صرافت هنوز روی واقع به خود نگرفته و دست‌کم در یک مورد که طرف کارگری شورای عالی کار، مصوبه حداقل دستمزد را امضا نکرده، آب از آب تکان نخورده است. این نکته از آن زاویه دارای اهمیت است که جلسات کمیته مزد شورای‌عالی کار شروع شده و دوباره یکی به دوهایی جامعه کارگری و کارفرمایی، در رسانه دیده می‌شود. یکی به دوهایی که روی زمین تعیین مزد انجام می‌شود و هرکدام در صددند این رویاورویی را به‌نفع خود تمام کنند.

قول آقای وزیر

مطابق قانون کار، هر سال مزد باید مطابق عدد تورم افزایش پیدا کند تا معیشت کارگران از تورم عقب نماند. با این حال و به رغم اینکه چنین ماده قانونی وجود دارد، فقط در یک مورد آن هم سال ابتدایی دولت سیزدهم، مزد با رشد بیش از ۵۰ درصد مواجه شده است. از آن‌ماه گذشته هم، فعالان صنفی و کارگری در تلاشند بتوانند افزایش حقوق را به کف تورم برسانند. در این میان وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که میانه هفته جاری به استان یزد سفر کرده، گفته بود: همبستگی بین کارگر و کارفرما حلال بسیاری از مشکلات است. آقای وزیر احتمال می‌خواست با این جمله، فضای آرام‌تری بر جلسات کمیته مزد حاکم کند. او این را هم گفت: در تلاشیم مزد کارگران در سال آینده براساس تورم و سید معیشت تعیین شود.

«احمد مدیری» در نشست کارگروه اقتصادی و اشتغال استان یزد، بر این موضوع تأکید کرد: یزدی‌ها از حفر قنات و سخت‌کوشی‌های زیاد تمدن ایجاد کردند؛ به همین دلیل و با چنین تجربیه‌ای نوع مدیریت استان یزد در موضوعات قانون مشاغل کار زیان‌آور، اشتغال اتباع بیگانه، تعاونی‌ها و غیره، الگوی مناسبی است. او با اشاره به اهمیت پیوند واحدهای کوچک با واحدهای بزرگ، اظهار کرد: در صورتی که بین کارگر و کارفرما همبستگی به وجود بیاید، بسیاری از مشکلات رفع می‌شود.

مدیری با بیان اینکه سن بازنشستگی در ایران پایین آمده و به ۵۲سالگی رسیده است، گفت: در تلاشیم مزد کارگران در سال آینده براساس تورم و سید معیشت تعیین شود. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در بخش دیگری از سخنانش راه‌آهن را وسیله حمل‌ونقل طبقه متوسط و پایین جامعه خواند و اظهار کرد: این درحالی است که متأسفانه از هزارو ۲۰۰ واگن موجود، ۶۰۰ واگن غیرفعال است. «محمدرضا بابایی»، استاندار یزد، نیز در این جلسه ضمن اشاره به اینکه ۴۱ درصد بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی یزد غیربومی هستند، گفت: بیمارستان‌های استان به علت مراجعه بیماران از استان‌های دیگر، دچار کمبود تخت است. او با اشاره به اینکه استان یزد با اشتغال کشور را به دوش می‌کشد، گفت: یزد نیازمند یک نگاه ملی برای رفع این مشکلات است. بابایی با اشاره به مشارکت و حمایت خیرین یزدی، اظهار کرد: برای مثال سرانه کلاس درس و میز نیمکت مدارس در یزد بالاست و این موضوع مدیون حمایت خیرین است. استاندار ضمن اشاره به اینکه ۲۳ درصد از نیت‌نام‌کنندگان طرح مسکن ملی در یزد غیربومی هستند، گفت: ۱۵۰ هزار تبعه بیگانه در یزد زندگی می‌کنند که این‌ موضوع باعث بروز برخی مشکلات شده است.

سیدکلاد حدود ۳۰ میلیون تومان

همان‌طورکه در خبر بالا آمده، آقای وزیر قول داده مزد سال آینده را براساس تورم و سید معیشت متعادل کند. این درحالی است که وسط این هفته، درست روزی که قرار بود نشست کمیته مزد برای تعیین کف حقوق در سال ۱۴۰۴ برگزار شود، «محسن باقری»، نماینده کارگران در کمیته مزد، مصاحبه‌ای کرد و ضمن خیردادن از تشکیل جلسه کمیته مزد، این را هم گفت: تاکنون سه جلسه کمیته مزد برگزار شده است. باقری البته گلابه‌هایی داشت. گلابه از اینکه هنوز برخی موارد شفاف نیست، او گفت: متأسفانه هنوز در جلسات این کمیته به محاسبات بسیار معیشت، ورود نشده است. او افزود: در نشست‌های قبلی به مسائل حاشیه‌ای مانند مسکن کارگری و ارائه گزارش‌های رسمی پرداخته شد و این درحالی است که بایستی سید معیشت در کمیته دستمزد محاسبه شود و سه گروه در مورد رقم آن به توافق برسند.

نماینده کارگران ابراز امیدواری کرد در نشست‌های آتی توافق حاصل و رقم سه‌جانبه سید معیشت حداقلی خانوارهای کارگری نهایی شود. باقری درعین‌حال، از محاسبه سید معیشت از سوی گروه کارگری کمیته دستمزد خبر داد و گفت: گروه کارگری براساس آمارهای تورمی آذرماه، سید معیشت حداقلی را محاسبه کردند که رقم آن ۲۹ میلیون و ۹۶۰ هزار تومان است. این رقم، متوسط حداقل هزینه‌های زندگی یک خانواده کارگری ۳.۳نفره در استان‌های مختلف کشور است. او اضافه کرد: به این ترتیب، تا پایان آذر، یک خانواده متوسط کارگری برای تأمین هزینه‌های حداقلی زندگی به طور متوسط به ۲۹ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان در هر ماه نیاز دارد. نماینده کارگران در مذاکرات مزدی تأکید کرد: این رقم بسیار حداقلی است. از سوی دیگر بایستی رقم سید معیشت با توافق سه گروه در کمیته دستمزد نهایی شود و برای تصمیم‌سازی به شورای‌عالی کار ارجاع داده شود. او افزود: بحث تورم اقلام نیز توسط مرکز آمار اعلام می‌شود. وقتی ما شاخص قیمت مصرف‌کننده یا همان نرخ CPI را محاسبه کنیم، تورم ماهانه لحاظ می‌شود و نرخ قیمت‌های جدید را به ما می‌دهد. ما فعلاً نرخ قیمت‌های اضافه شده دی‌ماه را در دسترس داریم و بریمبای آن و سید تغذیه احصا شده توسط وزارت بهداشت به نظر نهایی درباره قیمت سید می‌رسیم.

یادداشت

اولتیماتوم

مثل کسی که می‌گفت آمده‌ام که شما نیاپید و ایشان در دولت او را در جمع همکاران نزدیک می‌نشانند. هرچند در شان رئیس‌جمهور نیست که به هر سخن خامی پاسخ دهد، اما در شان و منزلت رئیس‌جمهور حتما چنین است که آنهایی را که در کنار رئیس‌جمهور سینه سپر کرده و به خاطر ایران زبان در کام نمی‌گیرند، حمایت کند تا نگویند سکوت او به‌مثابه حقانیت اولتیماتوم‌دهندگان است و هرچند گفتار حجت‌الاسلام مجید انصاری و صراحت و شجاعت بیانی ایشان به عنوان نماینده رئیس‌جمهور در شبکه خبر سیمای جمهوری اسلامی حاکی از تلاوم نگاه میهن‌دوستانه و مردم‌گرای رئیس‌جمهور است، اما به خاطر داشته باشیم که نوعا وضو ارجح از تیمم لحاظ می‌شود.

سال ۱۳۸۴ بود. احمد خادم‌الملمه مدیرعامل ایرنا شده بود و بچه‌های خبرنگار را از رسانه‌های مختلف به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی دعوت کرده بودند که هم نشست خبری باشد و هم گپ‌وگفت نزدیکی داشته باشند و اهل خبر از گرفت‌وگیرها و تنگنای‌ها بگویند تا شاید آقای مشاور که گویا به رئیس‌جمهوری وقت هم مشاوره می‌داد، یادمانی کند و بخشی از مشکلات جامعه خبری را به گوش آقای رئیس‌جمهوری برساند. واقعیت صحنه اما کمی معکوس شد. نمی‌دانم خبرنگارها دل و دماغ گفتن از مشکلات را نداشتند یا چه، ولی هرچه بود، خادم‌الملمه حرف می‌زد و خبرنگاران سر‌ها را پایین گرفته بودند و روی کاغذ آنچه را آقای مدیرعامل می‌گفت، می‌آوردند تا لید بشود و خبر و از آن میانه تیزی داشت کنند و احتمال به عنوان کارکرد آن روز در سایه اعمال خود بنویسند. به گمانم در میان تمام آنهایی که آمده بودند تا بنویسند، یک خبرنگار جوان که انگار سر پرشوری هم داشت و فکر می‌کرد قرار است از محل خبرنگاری و دنیای روزنامه‌نویسی و روزنامه‌نگاری، اتفاقاتی رخ بدهد که شاید دنیا عوض شود، جوانی با رفاه‌هایی نیمه‌خام که گویی دستور اختیار رشدن از روی احمدآقا را داشت، حتی اختیار داشت دوباره برگردد و یک بار دیگر هم از روی آقای مدیرعامل رد شود. به گمانم اینها را آقای سردبیر به او گفته بود. احمد خادم‌الملله آن روز درباره جریان آزاد خبر و جریان دوسویه این حرف می‌زد و می‌گفت: ما باید وارد جریان دوسویه خبر باشیم و صرفا مصرف‌کننده رسانه‌هایی مانند روزتیز، آسوشیتدپرس و… باشیم. دعوا از اینجا شروع شد. دعوا که چه عرض کنیم، بحث دوسویه. آن خبرنگار می‌گفت: آقای مدیرعامل، در دنیایی که بهترین روزنامه‌تان در این استان ۶۰ هزار تیراز (البته اسمی) دارد و خبرنگاران‌تان نگران اجاره‌خانه و قبض آب و برق هستند، ورود به جریان دوسویه خبررسانی در دنیا شوخی‌ای بیش نیست. در دنیای که در همین پاکستان یک نشریه محلی ۹۰۰ هزار تیراز دارد (در آن زمان) صحبت از جریان دوسویه خبررسانی و مقابله با قول‌هایی مانند روزتیز، آسوشیتدپرس و… یک شوخی است که البته خیلی هم خنده‌دار نیست و آن‌طور که یادم مانده (و اگر کرد پیری که روی موها نشسته روی خاطر و یاد نشتسته باشد) شاید خادم‌الملله این را گفته باشد که حالا در این شرایط که هشت خبرنگاران‌مان گرو ن‌ه‌شان است باید «عشق به کار» را جایگزین این امور مادی کنیم و…

عدالت شغلی و کار در رسانه

خیلی‌ها کار در رسانه را محصول عشق می‌دانند؛ اینکه چقدر این گزاره درست است یا غلط، جای خود، اما باید پذیرفت روزنامه‌نگاری هم مثل تمام مشاغل گاه با شانس روبه‌رو است و گاه با اجبار. اجبار از آنجا که گاه یاد کلاه شما را در رسانه‌ای می‌اندازد و شما هم مثل گذر پوست که به دیاب‌خانه افتاده باشد، می‌خواهید سری بزیند اما سرتان گرم می‌شود و آنجا ماندگار می‌شوید. روزنامه‌نگاری به هر حال در کنار عشق، بخشی‌اش مانند همه آن چیزی است که در دیگر حرفه‌های کشور جاری است و هرچند گاه محصول عشق است، اما گاهی هم محصول نبود فرصت‌های دیگر پیش پای کسی است. از بد حادثه خبرنگار شده است. همایون میلانی از کسانی که از سال ۱۳۴۴ کارش را در تحریریه کیهان شروع کرد. او به این گزاره به جد اعتقاد داشت: «نفس‌کشیدن در تحریریه جزئی از عمر آدم‌ها حساب نمی‌شود». او بارها و بارها هم این معنا را به بهانه‌هایی نوشت. او می‌گفت در گذشته چطور خبرنگار استخدام می‌شد. ماجرای خودش وقتی عبدالرحمان فرامرزی در سال ۴۲ استخدام شد، شنیدنی است. می‌گفت: آن زمان مرحوم عبدالرحمان فرامرزی از روزنامه‌نگاران بسیار ممتاز بود که نه‌تنها نامی در کیهان داشت، بلکه در مطبوعات آن زمان نامی بزرگ بود. مرحوم فرامرزی هرچند آن زمان هفته‌ای یک روز به روزنامه کیهان می‌آمد، اما نظرات بسیار دقیقی بر پیشرفت چه‌ها داشت. آن روزهای بسیار خوب در ذهنم مانده است. به کیهان که رفتم، گفتند آقای فرامرزی روزهای چهارشنبه به تحریریه می‌آید و شرط کار و ادامه حضور شما در تحریریه به نظر ایشان ربط و بستگی دارد. روز چهارشنبه رسید و من رفتم خدمت آقای فرامرزی. اول از همه شرح حال کوتاهی از من گرفت و پرسید که اهل کجا هستم و… بعد گفت: سوآلی می‌پرسم که یک ماه وقت داری جواب بدهی. سوآلم را می‌پرسم و جوابی بدهی که این مدت باید بروی خود «تحقیق»، «پژوهش» و «بررسی» کنی، بعد بیایی و نتیجه این بررسی‌ها را به من گزارش بدهی. من وقتی این کلمات را شنیدم، قالب تهی کردم. آخر من تحقیق و پژوهش و اینها را چه می‌انسم که چیست وحشت کرده بودم.

همایون‌خان می‌گفت: سوآلش خوب در ذهنم مانده است. گفت پسرجان! یک ماه وقت داری که بروی بررسی کنی و به این سوآل جواب بدهی که «چرا ما باید روزنامه بخوانیم؟». تأکید هم



روایتی از فرازوفرودها و سختی شغل خبرنگاران

تاوان تیتز

آقایی: زخم کاری در رسانه، سیاسی است

نوروزی: نشانه‌ای از بهبود در وضعیت روزنامه‌نگارها نمی‌بینم



حمیدرضا عظیمی

کرد که عجله نکن. خوب بررسی‌هایت را انجام بده تا الکی جواب ندهی. آقای فرامرزی تأکیدش این بود که اگر می‌خواهی در کیهان باشی، جوابت باید من را قانع کند. من هم از همان لحظه که از پیش آقای فرامرزی بیرون آمدم، شروع کردم به جست‌وجو و… آنچه آقای میلانی می‌گفت، محصول این است که آن زمان می‌خواستند «روزنامه‌نگار» تربیت کنند. می‌خواستند افرادی در رسانه کار کنند که بتوانند برای «مردم» بنویسند و احتمالا بتوانند آنها را «قانع» کنند. اما این روزها کم پیش می‌آید آدم‌ها عاشق کارشان باشند؛ چنان عاشق که کلی وقت بگذارند تا جواب سوآلی را پیدا کنند که قرار است به حضور یا غیبت‌شان در یک تحریریه بینجامد. احتمالا آدم‌ها حق دارند. به این دلیل که این روزها چنان معیشت خبرنگاری تنگ است که عشق تنها نمی‌تواند کفاف دهد؛ چون در میان تمام مشاغلی که قرار است محل معیشت باشد، کار خبر و روزنامه‌نویسی چنان بدون چفت‌وبست شده که در فهرست مشاغل از خیلی کارهای مد‌دستی هم عقب می‌ماند و این محصول «بی‌عدالتی شغلی» است.

چند وقتی است مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا، برنامه‌هایی با محوریت «عدالت شغلی» برگزار می‌کند. چندی پیش در ادامه این سلسله بحث‌ها، کار به حوزه رسانه رسید و گروهی از متخصصان جمع شدند و درباره عدالت شغلی و نسبت آن با کار خبر و خبرنگاری، به بحث و تبادل نظر پرداختند. در این جلسه «کامبیز نوروزی»، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار، «مرجان لقایى»، روزنامه‌نگار، «سعید ارکان‌زاده» مدیرمسئول مجله باز‌خورد و «فاطمه علی‌صغر»، روزنامه‌نگار، حضور داشتند و درباره این موضوع به تبادل نظر پرداختند.

رسانه‌های بی‌ثبات

در این جلسه کامبیز نوروزی به عنوان یک حقوق‌دان و البته روزنامه‌نگار، بحث‌هایی را مطرح کرد که شاید بتوان گفت شمای کلی از کار در رسانه باشد. او می‌گفت: برای آغاز این بحث به نظر من اول باید تعریفی از مفهوم عدالت بدهیم تا بدانیم وقتی از مفهوم عدالت در ترکیب عدالت شغلی صحبت می‌کنیم، منظور چیست. در پاسخ به این موضوع باید بگویم قاعدات مفهومی که از این کلمه در آن ترکیب باید انتزاع کنیم، این است که آنچه از حقوق شغلی طبق مقررات کشور وجود دارد، باید شامل روزنامه‌نگاران هم باشد. این مقررات، به طور کامل در قانون کار و نیز قانون تأمین اجتماعی و برخی قوانین وابسته وجود دارد. بخش مهم چنین برخورداری‌هایی که شامل امنیت شغلی و ثبات شغلی است و نیز برخورداری از مزد و مزایای قانونی حداقلی، آن‌هم با در نظر گرفتن مسائل دیگری مانند سختی شغل، اضافه‌کار در حد متعارف و…

به گفته نوروزی، موضوع دیگر این است که روزنامه‌نگاران نیز باید مانند دیگران از بیمه درمانی، بیمه بی‌کاری و… و نهایتا بازنشستی برخوردار باشند. البته اینها حداقل‌هایی هستند که باید از مفهوم عدالت شغلی انتزاع کنیم یا دست‌کم من انتزاع می‌کنم. اما در واقعیت اصلا وضعیت خوبی نیست و در بسیاری از موارد همین حداقل‌ها هم وجود ندارد. نوروزی گفت: باید بگویم روزنامه‌نگاری در ایران شغلی است که اصلا ثبات ندارد. ثبات نه از لحاظ مزد و مزایا و نه از نظر امنیت شغلی و… این وضع اصلا وضعیت خوبی نیست؛ چون همین الان بسیاری از روزنامه‌نگاران حتی بیمه نیستند و شاید اصلا قراردادی هم نداشته باشند و به تبع آن از بیمه بی‌کاری هم نمی‌توانند بهره‌مند باشند. او افزود: کارفرماها یعنی مدیران مسئول به‌سادگی روزنامه‌نگاری را از تحریریه اخراج می‌کنند و حتی سنوات هم به آنها تعلق نمی‌گیرد. در مجموع شرایط ناسامان و بسیار آشفته‌ای در این حوزه وجود دارد. این آشفنگی البته ناشی از مجموعه شرایطی است که بر حرفه روزنامه‌نگاری حاکم است، بارها عرض کرده‌ام که حرفه روزنامه‌نگاری در ایران اصولا ثبات ندارد، به این معنا که خیلی از نشریات واقعا نمی‌دانند و مطمئن نیستند که سال آینده منتشر می‌شوند یا نه. ممکن است توقیف شوند یا تحت فشار اقتصادی ناگزیر از تعطیل این نشریات باشند. به نظر من فرایند توسعه روزنامه‌نگاری در ایران، تا اوایل دهه ۸۰ نسبتا مقبول بود و یک ثباتی داشت، اما آن توقیف سراسری سال ۷۹ که با دست‌ور غیرقانونی سعید مرتضوی انجام شد، اختلال خیلی مهمی در فرایند سازمان‌یابی روزنامه‌نگاری در ایران ایجاد کرد و

بعد از آن همچنان این وضعیت ادامه پیدا کرده و تا امروز ادامه دارد. به نظر من نه‌تنها روزنامه‌نگاری در ایران ثبات ندارد، بلکه درواقع رسانه‌ها ثبات ندارند. در این سال‌ها بر اثر انواع و اقسام فشارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی که به رسانه‌ها در ایران وارد شده است، تیراژها بسیار کاهش پیدا کرده و بعد هم در یک دهه اخیر، با آمدن گوشی‌های هوشمند و پلنفرم‌هایی مانند تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب و توئیتر، وضعیت به جایی رسید که اینها عملا جایگزین مطبوعات در ایران شده‌اند. دلیل این موضوع و فهم آن خیلی سخت نیست؛ زیرا فشارهای سیاسی و سانسور مانع از آن شده است که رسانه‌ها بتوانند تقاضای مخاطب را برآورده کنند. بسیاری از مطالب که مخاطب خواهان آگاهی از آنها هستند، مطبوعات نیستند. اصلا اجازه داده نمی‌شود چنین مطالبی در روزنامه‌ها منتشر شود، مگر زمانی که خبرهای مربوط به یک حادثه در محیط وب منتشر می‌شود و دیگر همه‌چیز از پرده بیرون می‌افتد، بعد از آن مطبوعات و خبرگزاری‌ها مباردت به انتشار آن خبر می‌کنند. نوروزی تأکید کرد: به هر حال روزنامه‌نگاری مثل هر شغل دیگری در داخل یک سازمان شکل می‌گیرد و متجلی می‌شود. به این توصیف وقتی خود این سازمان (یعنی نشریات و خبرگزاری‌ها) متزلزل است، چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی، خود روزنامه‌نگاری نمی‌تواند ثبات داشته باشد و به‌شدت فشار وجود دارد. همه اینها باعث می‌شود وضعیت آشفته عدالت شغلی در حوزه روزنامه‌نگاری رقم بخورد. هرچه هست، در مقایسه با خیلی مشاغل دیگر، روزنامه‌نگاری ایران از لحاظ حقوق شغلی در وضعیت بسیار بحرانی قرار گرفته است و حتی در بسیاری از موارد، حداقل مزد هم رعایت نمی‌شود. متأسفانه در تمام دو دهه اخیر هیچ‌یک از دولت‌هایی که در ایران بر سر کار بودند، هیچ برنامه و اهماتی برای ترمیم این وضعیت نداشتند. در دولت سعیدو پزشکیان هم حداقل تا الان که هفت، هشت ماه از عمر آن می‌گذرد، هیچ نشانه‌ای ندیده‌ام که دولت بخواهد حتی قدم کوچکی برای جامعه رسانه‌ای کشور بردارد و در وضعیت را ترمیم کند.

از قدیم تا حال

مرجان لقایى، از روزنامه‌نگاران قدیمی، هم در این جلسه گفت: به نظر من عدالت یعنی رسیدن به توزیع مناسب ثروت. ثروت نه به معنای اسکناس، بلکه به معنای مجموعه‌ای از پارامترها شامل پول، موقعیت، سلامت روانی، قدرت و… او گفت: برخلاف نظر آقای نوروزی، به نظر من حتی در دوران آقای خاتمی هم عدالت شغلی در حوزه روزنامه‌نگاری اتفاق نیفتاد. ما در آن دوران هم قربانی قدرت شدید؛ چون آن موقع کسرت آقایان سیاسی آمدند و روزنامه‌ها را راه انداختند و جنگ قدرتی به نایبیت از برخی از احزاب، در درون روزنامه‌ها اتفاق افتاد. ما آن دوره هرچند در ظاهر پیشرفت کردیم، اما درواقع چنین نبود. لقایى افزود: حالا باز در زمان آقای خاتمی توسعه‌ای اتفاق افتاد و رسانه‌ها هم به تبع این وضع، توسعه پیدا کردند، اما وقتی توسعه از رفین رفت، ما به عنوان رسانه و روزنامه‌نگار، در هر دولت بیشتر از دولت قبل، زمین خوردیم و من فکر می‌کنم دلیل اصلی این است که چون در کشور حزب نداریم، هرکس می‌خواهد وارد بازی سیاست شود، وارد عرصه رسانه می‌شود و این اصل ماجرای زخم روزنامه‌نگاری ایران است. او گفت: درباره وضعیت معیشتی هم همین است. دستمزد‌ها از همان ابتدا هم مشکل داشت. من خودم آن روزها به عنوان یک جوان تازه‌کار در روزنامه آفتاب امروز کار می‌کردم و شش ماه بود حقوق نگرفته بودم. به نظر من مسئله معیشت و حقوق ما به عنوان آدم‌های کف تحریریه از همان زمان یک مسئله اساسی بود و حالا هم حقوق ۱۰میلیونی برای هیچ خبرنگاری و برای هیچ شغلی به درد پوشش هزینه‌های یک هفته هم نمی‌خورد اما الان در روزنامه‌های بخش خصوصی حقوقی که بچه‌ها دریافت می‌کنند، همین حدود ۱۰ میلیون تومان و نهایتا در خانه پر ۱۵ میلیون تومان است.

به نظر من فرایند توسعه روزنامه‌نگاری در ایران، تا اوایل دهه ۸۰ نسبتا مقبول بود و یک ثباتی داشت، اما آن توقیف سراسری در فرایند سازمان‌یابی ایران ایجاد کرد و بعد از آن همچنان این‌ وضعیت ادامه پیدا کرده و تا امروز ادامه دارد. به نظر من نه‌تنها روزنامه‌نگاری در ایران ثبات ندارد، بلکه درواقع رسانه‌ها ثبات ندارند.

یادداشت

دکتر عبداللّه محمودیان میراث‌دار گراف و ترکیبیات در ایران

ده‌ها مقاله علمی با همکاری ریاضی‌دانان برجسته بین‌المللی در مجلات معتبر بین‌المللی منتشر‌کرد که

بسیاری از مقالاتش به عنوان منابع مهم در این حوزه شناخته می‌شوند و این موجب شد گراف و ترکیبیات در ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کند.

سبک تحقیقاتی ایشان مبتنی بر پیگیری یک موضوع تا به اثبات رساندن همه قضایا و کندوکاوکردن در همه جوانب آن مسئله بود. یکی از اثرات این سبک، ارائه حس‌ها و انگاره‌های متعددی است که توسط دیگران به اثبات رسیده است. به طور مثال، یک حدس در زمینه نظریه گراف درباره لاین تردی با مجموعه بحرانی در سال ۱۹۹۵ مطرح کردند که چندین مقاله درباره درستی این حدس توسط ریاضی‌دانان دیگر منتشر شد و نهایتا بعد از ۲۳ سال توسط دو ریاضی‌دان دیگر اثبات شد.

ایشان دارای ویژگی‌های علمی منحصربه‌فردی بودند که به برخی از آنان اشاره می‌کنم:

اولین ویژگی علمی ایشان این بود که کلاس‌های درسشان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، پر از بیان مسائل باز و موضوعاتی برای فکرکردن بود. بعضی‌ها آقای دکتر محمودیان را به عنوان استاد مسئله‌دار نام می‌بردند؛ چون همیشه دستشان پر از مسئله بود و بعضا برای حل بعضی از مسائل جایزه هم تعیین می‌کردند.

ویژگی دیگر، پیگیری و پشتکار ایشان در مسائل علمی بود. ایشان هیچ‌گاه پرونده کار علمی‌ای را که شروع می‌کرد، نمی‌بست و هر چندوقت یک بار دوباره مقاله‌ای در آن موضوع می‌نوشت.

جنبه دیگر اینکه آموزش و پژوهش قسمتی از کار ایشان نبود، بلکه قسمتی از زندگی ایشان بود حتی در میان گفت‌وگوهای روزمره، باز گریزی به مسائل علمی می‌زدند.

انگیزه و انرژی مضاعف، یکی دیگر از ویژگی‌های مشهود ایشان بود. ایشان در اطراف خود فضایی پر از نشاط و سرزندگی علمی به وجود آورده بود و به این وسیله دانشجویان ویژه‌ه دانشجویان رشته‌های دیگر را جذب می‌کرد. به نحوی که دانشکده ریاضی، دانشکده‌های مهاجرپذیر شده بود و دانشجویان سایر رشته‌ها به آن جذب می‌شدند. بلافاصله دانشجویان داخل محیط تحقیقات و مسئله‌های ایشان کشیده می‌شدند و با کارهای تحقیقاتی ایشان درگیر می‌شدند. همین باعث شده بود همیشه اطرافشان سلوغ باشد.

از دیگر ویژگی‌های آقای دکتر محمودیان، داشتن صبر و حوصله زیاد برای دانشجو بود. ایشان از ابتدا اصول تحقیق‌کردن، درست‌نوشتی و اخلاق علمی را به دانشجویان یاد می‌داد. به همین دلیل حساسیت خاصی در برخورد با پدیده ریاضیات سطحی و تقلب‌های علمی داشتند و به آن واکنش نشان می‌دادند. علاوه‌بر فعالیت‌های پژوهشی، ایشان مسئولیت‌های متعددی را در جامعه علمی برعهده داشت؛ از جمله ریاست انجمن ریاضی ایران، ریاست دانشکده علوم ریاضی دانشگاه شریف، عضویت در کمیته‌های ملی المپیادهای ریاضی و کامپیوتر و دریافت جوایز معتبر همچون جایزه بین‌المللی خوارزمی، جایزه علمی علامه طباطبائی، استاد نمونه کشوری، چهره ماندگار و…

اما آنچه از دکتر محمودیان چهره‌ای ماندگار ساخت، نه عناوین و افتخارات، بلکه صبر، اخلاق علمی و عشق به تعلیم بود. من شاگردی هستم که افتخار می‌کنم آقای دکتر محمودیان استادم بوده و هستند. اگر بخواهم مطالبم را جمع‌بندی کنم، ویژگی بارز و دستاورد غیرقابل انکار او را شاگردپروری و تربیت استادان آینده می‌دانم. بسیاری از شاگردان او امروز در دانشگاه‌های معتبر جهان فعالیت دارند. او استاد اولین زن ایرانی برنده مدال فیلدن، مرحوم مریم میرزاخانی بود و تأثیر عمیقی بر پیشرفت او داشت.

دکتر سیدعبادالله محمودیان، شخصیتی الهام‌بخش و اثرگذار داشت که همواره در یاد و خاطره همکاران و دانشجویانش باقی خواهد ماند. جامعه علمی ایران، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های خود را از دست داد. اما آثار علمی و شاگردان او، چراغ راهی برای نسل‌های آینده خواهند بود.

بزرگ شوق